

## راه کارهای گسترش و نهادینه کردن عفاف

محسن فتاحی اردکانی\*

فاطمه هاتفی\*\*

### چکیده

عفت و عفاف یکی از ارزش‌های اخلاقی است که همواره در متون دینی مورد تأکید قرار گرفته و نقش بسزایی در سلامت فرد و اجتماع دارد که سعادت و کمال و یا انحطاط یک فرد یا جامعه در گرو آن می‌باشد. از این رو، راه تحصیل و دست‌یابی عفت و به دنبال آن، چگونگی حفظ آن، از جمله مواردی است که در بحث عفت مورد اهمیت است و بی‌تردید در متون دینی علاوه بر تأکید بر عفت به عنوان یک ارزش اخلاقی، راه کارهایی نیز برای گسترش و نهادینه شدن آن در فرد و جامعه ارائه گردیده است.

این نوشتار به روش کتابخانه‌ای و مطالعه اسنادی، به بخشی از این راه کارها پرداخته و مورد تبیین و بررسی قرار داده است.

**کلیدواژه‌ها:** عفت، عفاف، ایمان، حجاب، وراثت، تربیت، تعدیل غرایز.

\* کارشناس ارشد مدرسی معارف اسلامی، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم.

\*\* کارشناس ارشد فلسفه، جامعه الزهراء (ع). دریافت: ۸۹/۱۱/۲۳ - پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۸.

## مقدمه

يُخَصِّفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ﴿﴾ (اعراف: ۲۲)؛ شیطان آن دو را فریب داد و هنگامی که از آن درخت خوردند زشتی‌هایشان آشکار شد و شروع کردند تا از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند.

عفت از جمله صفاتی است که خداوند آن را در وجود انسان قرار داده و برای پاسداشت آن راه‌هایی را به انسان معرفی کرده است. مسلماً سعادت یک جامعه وابسته به عفت و عفاف آن جامعه است. جامعه‌ای که عفت و عفاف، سرلوحهٔ مردمش باشد بی‌تردید، نه تنها به سعادت و کمال اخروی خواهند رسید، بلکه از مشکلات بی‌عفتی در جامعه خویش در امان خواهند ماند. در خصوص این موضوع، یعنی راه‌کارهای گسترش و نهادینه کردن عفاف، اگرچه نگارنده به کتاب و یا پژوهشی مستقل در این رابطه، دست نیافته است، اما می‌توان به کتب **نهج البلاغه و معراج السعادة و جامع السعادات** به عنوان کتاب‌هایی که به اصل مبحث عفت و عفاف پرداخته‌اند، اشاره نمود.

سؤال اصلی مقاله عبارت است از: چه راه‌کارهایی را می‌توان برای گسترش و نهادینه کردن عفت برشمرد؟ سؤال فرعی مقاله: دیدگاه اسلام در رابطه با این راه‌کارها چیست؟ که تبعاً در خلال بیان راه‌کارهای عفاف، می‌توان به دیدگاه اسلام در رابطه با این راه‌کارها پی برد. از این رو، ما در این مختصر به برخی از راه‌کارهای اساسی تحقق عفت در جامعه اشاره می‌کنیم.

## ایمان و تقوا بنیان عفت‌ورزی

می‌توان ایمان و تقوا را یکی از اساسی‌ترین راه‌کارهای تقویت عفت برشمرد که در میان راه‌کارهای دیگر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کسی که از ایمان و تقوای

در اسلام، عفت به عنوان برترین عبادت شمرده شده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ»؛<sup>(۱)</sup> بالاترین عبادت عفاف و عفت‌ورزی است.

صاحب **مفردات راغب** در رابطه با معنای لغوی عفت چنین می‌گوید: «العفة حصول حالة للنفس تمتنع بها عن غلبة الشهوة، المتعفف المتعاطى لذلك بضرب من الممارسة والقهر»؛<sup>(۲)</sup> عفت یک حالت نفسانی است که باعث جلوگیری و غلبه بر شهوت می‌شود و آن را مهار می‌کند و شخص با عفت آن را با ممارست و تمرین به دست می‌آورد.

ملا احمد نراقی صاحب کتاب **معراج السعادة** در تعریف عفت آورده است: «عفت عبارت است از: مطیع و منقاد شدن قوهٔ شهویه از برای قوهٔ عاقله، تا آنچه امر فرماید در خصوص اکل، شرب، نکاح و جماع متابعت کند و از آنچه نهی فرماید، اجتناب نماید.»<sup>(۳)</sup>

در روایتی، امام صادق علیه السلام در رابطه با عفت، می‌فرماید: «در مقابل عفت، تهتک و پرده‌داری می‌باشد.»<sup>(۴)</sup> بنابر آنچه ذکر شد، چنین می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاحاً شخص با عفت کسی است که از انجام کارهای ناشایست خودداری می‌کند و در مقابل، شخص بی‌عفت کسی است که از انجام کارهای ناشایست و زشت هیچ شرم و حیایی ندارد.

پیشینه عفت را می‌توان از ادیان و مکاتب الهی و از منابع اسلامی از جمله قرآن کریم به دست آورد. با بررسی اجمالی آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که حیا و عفت از بدو خلقت انسان همراه انسان بوده است. خداوند در قرآن در رابطه با داستان آدم و حوا می‌فرماید: ﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سُوءُ أُنْهُمَا وَ طَفِقَا

جز از صاحبان قوت و عزم، که در چنین موقعی رعایت دلیل حرمت و قبح را بکنند، ساخته نیست، از یوسف علیه السلام، هم در کتب اولین (عهدین) و هم در قرآن، که بر سایر کتب آسمانی حجت می باشد، به نیکی یاد شده و خداوند او را مدح کرده است، تا آنجا که در قرآن کریم سوره ای تمام را به او و نقل داستان اختصاص داده و به غیر داستان او چیزی آورده نشده تا یاد خیر او را در آیندگان زنده بدارد؛ همچنان که درباره جدش ابراهیم علیه السلام همین رفتار را نموده، تا صلحای بشر تا آخر دهر در عفت نفس و پاک دامنی و استواری در لغزشگاه ها به وی اقتدا کنند. <sup>(۷)</sup> بنابراین، آنچه حضرت یوسف را در عرصه عفاف و عفت نفس حفظ کرد و موجب سعادت و سربلندی او گردید، همان ایمان او بود. حضرت علی علیه السلام در رابطه با ایمان و نقش آن در سعادت سعادتمندان می فرماید: «عَصِمَ السُّعْدَاءُ بِالْإِيمَانِ، وَ حُذِلَ الْأَشْقِيَاءُ بِالْعِصْيَانِ»؛ <sup>(۸)</sup> سعادتمندان به سبب ایمان محفوظ ماندند و بدبختان بر اثر عصیان خوار شدند.

بنابراین، یکی از خصیصه های اساسی ایمان را می توان عفت و عفاف برشمرد. کسی که دارای ایمان است مسلماً دارای عفت و عفاف نیز می باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ وَ إِنَّهُمَا كَسَجِيَّةِ الْأَخْرَارِ وَ شِيَمَةِ الْأَبْرَارِ»؛ <sup>(۹)</sup> به درستی که حیاء و عفت از ویژگی های ایمان است و این دو از خصلت های انسان های آزاده و علامت انسان های خوب می باشد.

حضرت علی علیه السلام در رابطه با تقوا نیز می فرماید: «التَّقَى رِئِيسُ الْأَخْلَاقِ»؛ <sup>(۱۰)</sup> تقوا در رأس همه ارزش های اخلاقی است.

نقش ایمان و تقوا را نمی توان در دست یابی به کمالات و ارزش های والای انسانی و اخلاقی، بخصوص در عفت و عفت ورزی نادیده گرفت؛ چراکه انسان به

الهی برخوردار است به دنبال نافرمانی خداوند نیست. از امام صادق علیه السلام سؤال شد که ایمان چیست؟ فرمودند: ایمان این است که شخص به واسطه آن خداوند را اطاعت کند و او را عصیان نکند: «الإيمان أن يطاع الله فلا يعصى»؛ <sup>(۵)</sup>

بنابراین، تقویت ایمان یکی از راه های مبارزه با فساد و گناه، بلکه مهم ترین آنهاست. تلاش برای بیداری وجدان ها، توجه دادن به خدا و حسابرسی روز جزا، و مسئله عمل و عکس العمل در نظام جهان، سبب تقویت ایمان در انسان است. ایمان بازدارنده از گناه، موجب روشن بینی، یافتن راه صحیح، حفظ و حراست وجود و مایه تقواست. باید این باور و یقین در انسان به وجود آید که جهان بی حساب و بیهوده آفریده نشده، و آدمی کیفر و پاداش عمل خود را می بیند. کسانی که معتقد به خدای متعال نیستند و تقوا و ایمان در دلشان استقرار ندارد، دست به هر عمل خلافی می زنند. <sup>(۶)</sup> خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (یونس: ۹)؛ همانا کسانی که به خدا ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند آنها را به واسطه ایمانشان هدایت می کند.

این آیه به این مطلب تصریح دارد که کسی که ایمان بیاورد و کار نیکو انجام دهد، مسلماً خداوند به واسطه ایمانش، او را به راه صحیح، هدایت می نماید و از خطرات حفظ می کند و این ایمان سبب حفظ و حراست او از گناهان خواهد شد.

خداوند در قرآن کریم داستان حضرت یوسف علیه السلام را نقل کرده است. با دقت در این داستان درمی یابیم که یوسف علیه السلام هیچ مانعی که جلوگیری از نفسش شود، نداشت، مگر اصل توحید؛ یعنی ایمان به خدا. حضرت یوسف علیه السلام در این مقام و موقعیت حساس و خطرناک، ثبات قدم را از دست نداد و با نفس خود مجاهدتی کرد که

بر مرکب شهوات سوار شده‌اند، اگر پست‌تر از حیوانات نباشد، فراتر از آنها نیست؛ چراکه انگیزه این دو فراتر از شکم و امور مادی‌شان نیست. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «همانا تمام حیوانات در تلاش پرکردن شکمند، و درندگان در پی تجاوزکردن به دیگران، و زنان بی‌ایمان تمام همشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است، اما مؤمنان فروتنند، همانا مؤمنان مهربانند، همانا مؤمنان از آینده ترسانند.»<sup>(۱۴)</sup>

پیروی از هوای نفس، انسان را به سقوط و انحطاط اخلاقی خواهد کشید. انبیای الهی منشأ تمام آلودگی‌ها، و علت همه مشکلات، و مایه همه گناهان و تجاوزهای انسان را آلودگی نفس می‌دانستند و عقیده داشتند که اعضا و جوارح انسان ابزار نفس او می‌باشند. پاک‌ی و ناپاکی آنها وابسته به نفس انسان است، اگر نفس انسان، تابع عقل باشد و عقل تابع دستورات الهی، چنین انسانی رستگار خواهد شد، ولی اگر انسان به دنبال هوای نفس خود باشد به پست‌ترین و ننگین‌ترین اعمال دست خواهد زد و برای ارضای خود، از هیچ عمل شرم‌آوری چشم‌پوشی نخواهد کرد.<sup>(۱۵)</sup> حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «انسان عاقل کسی است که شهوت خود را میرانده است.»<sup>(۱۶)</sup>

انسانی که عاقل است به دنبال هوا و هوس خود به راه نمی‌افتد، بلکه در هر حالی و هر جایی عفت نفس خویش را حفظ می‌کند. چنین انسانی شهوات نفسانی خود را میرانده است و مسیر زندگی خود را نه بر اساس شهوات، بلکه بر پایه عقل بنا نهاده است.

### غیرت مردان

غیرت، یکی از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است و آن عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال، به گونه‌ای که وی را برای دفاع و انتقام از کسی که

واسطه ایمان و تقوا به نوعی مصونیت و عصمت دست می‌یابد. در روایتی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم که می‌فرمایند: «بالتقوی قرن العصمه»<sup>(۱۱)</sup> با تقوا، عصمت همراه شده است.

کسی که دارای تقوای الهی است و به خدا باور دارد خود را از گناه دور نگه می‌دارد و خود را به واسطه همین تقوای الهی به گناه آلوده نمی‌کند. آقا جمال‌الدین خوانساری در معنا و تفسیر این روایت می‌گوید: به تقوا، «نگه داشته شدن» همراه شده؛ مراد از تقوا، ترس از خدا یا پرهیزگاری، یعنی اجتناب از معاصی، و مراد از نگه داشته شدن، نگه داشته شدن از گناهان است؛ یعنی اینکه کسی که تقوا داشته باشد خداوند به او لطف می‌کند و او را از غلبه نفس اماره و هواها و هوس‌های آن نگه می‌دارد و نمی‌گذارد به گناه بیفتد و اگر تقوا نداشته باشد، خداوند به او لطف نداشته و او را به خود واگذارد؛ در نتیجه، چنین شخصی مطیع و فرمانبردار خواهش‌های خود می‌گردد و گرفتار معاصی و گناهان می‌شود.<sup>(۱۲)</sup> انسان که به حقیقت سرشت و فطرتش کنجکاو و مأل‌اندیش و عاقبت‌سنج است و با سرمایه‌های انسانی، در برابر خواست‌ها باید عکس‌العمل نشان دهد و تا آنجا که به نفع اوست بپذیرد، و آنجایی که هوا و شهوت به کمال او، خرد او و برتری او لطمه بزند، به هیچ وجه تسلیم شهوت نشود و به قوت و قدرت انسانی‌اش او را لجام زند؛ زیرا حیوان جز چشم شهوت‌بین ندارد؛ ولی انسان، چشم عاقبت‌بین نیز دارد، گرچه گاه ممکن است به سوءاختیارش، چشم عاقبت‌بین خود را از دست بدهد و در این صورت، صورت انسانی دارد، نه ارزش و فصل انسانی و تنها انسان‌هایی از شرف انسانیت محرومند که شهوت و خواست را آزاد گذارند.<sup>(۱۳)</sup> ارزش چنین انسان‌هایی که عنان عفت و عفاف نفس را از دست داده و

از مجموع آنچه ذکر شد این نکته به دست می آید که دو گونه غیرت وجود دارد: غیرت دینی که عبارت است از کمال و فضیلتی الهی که موجب پاس داری از ارزش های اسلامی و انسانی و انگیزه مبارزه با ضد ارزش ها می شود و دیگری غیرت ناموسی که عبارت است از سرشت و الهامی فطری و سجه نیک انسانی در مرد برای حفظ عفت و ارزش خانواده خود و جامعه به منظور صلاح و رستگاری نسل و فرزندان در جامعه. (۱۸) مسئله غیرت از جمله مسائلی است که در روایات مورد تأکید و سفارش فراوان قرار گرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «هرگاه مرد غیرت نداشته باشد قلب او وارونه است.» (۱۹) در برخی روایات، از مرد بی غیرتی که نسبت به همسر خود غافل است، به عنوان «دیوث» نام برده شده و مورد لعنت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است. در این باره در کتاب **فقه الرضا علیه السلام** از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را که نسبت به همسر خود غافل است لعنت کرده و او دیوث است.» (۲۰)

در روایتی، گویا وقتی حضرت علی علیه السلام متوجه می شوند که بعضی از زنان در کوچه و بازار شانه به شانه مردان نامحرم رفت و آمد می کنند نسبت به بی غیرتی مردان آنها با تعبیر عتاب آلود می فرمایند: «آیا حیا نمی کنید و غیرت ندارید؟! زنان شما در بازارها مزاحم مردان نامحرم می شوند.» (۲۱)

در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام در این باره این گونه روایت شده: «ای اهل عراق! به من خبر داده شده که زنان شما با مردان بیگانه در راه برخورد می کنند، آیا حیا ندارید؟» سپس فرمودند: «خداوند کسی را که غیرت ندارد لعنت کرده است.» (۲۲)

امام صادق علیه السلام در رابطه با غیرت می فرمایند: «ان الغیره من الایمان»؛ (۲۳) غیرت از ایمان شخص نشأت می گیرد.

به یکی از مقدساتش اعم از دین، ناموس و یا جاه و امثال آن تجاوز کرده، از جای می کند. این صفت غریزی، صفتی است که هیچ انسانی به طور کلی از آن بی بهره نیست؛ هر انسانی را که فرض کنیم - هر قدر هم که از غیرت بی بهره باشد - باز در بعضی از موارد غیرت را از خود بروز می دهد. پس غیرت یکی از فطریات آدمی است، و اسلام هم که دینی بر اساس فطرت است، امور فطری را گرفته و تعدیل می کند؛ آن مقداری را که در حیات بشر لازم و ضروری است معتبر و واجب می سازد، و آنچه که نقص و خلل در آن وجود دارد و بشر در زندگی اش نیازی بدان ندارد حذف نموده، و از اعتبار می اندازد، و همچنان که می بینیم همین روش را در فطریاتی همچون علاقه به جمع مال و به دست آوردن خوراک و شراب [آشامیدن] و لباس و همسران و غیره معمول داشته است. (۱۷) غیرت از اوصاف و کمالاتی محسوب می شود که بر پایه آن، حافظ دو نظام خلقت و شریعت است. خداوند از یک سو، پرتویی از غیرت خود را در انسان به ودیعه نهاد و از سوی دیگر، محرمات و اعمال و رفتارهای ناپسند و پلید را حرام نمود. نیز انسان را بر نگه داری و پاسداشت ناموس الهی و ناموس جامعه و خویشتن موظف نمود تا هم دین الهی از بدعت ها، انحراف ها و انزوا مصون بماند و هم ناموس خانواده و اجتماع از ناپاکی ها، پلیدی ها و بی بند و باری ها در امان باشند و انسان ها از تباهی و انحطاط ناشی از بدی ها و پلیدی های باطنی محفوظ بمانند و در نتیجه، هدف از آفرینش انسان تحقق یابد. غیرت از سجه های اخلاقی است و باید همچون دیگر فضایل و ارزش ها شکوفا شده و پرورش یابد. تنها عامل شکوفایی غیرت، دین و ایمان است؛ بدین معنا که هر قدر میزان دین و ایمان افزایش یابد به همان نسبت میزان غیرت در شخصیت انسان افزایش می یابد.

فوق‌العاده‌ای در جلوگیری از آمیزش همسرش با دیگران دارد این است که خلقت مأموریتی به او داده تا نسب را در نسل آینده حفظ کند. پیشنهاد اینکه انسان به عنوان مبارزه با خودخواهی، غیرت را کنار بگذارد درست مانند این است که به انسان پیشنهاد شود غریزه علاقه به فرزند، بلکه به طور کلی، مطلق حس ترحم و عاطفه انسانی را به عنوان اینکه یک میل نفسانی است ریشه کن کند. در صورتی که این یک میل نفسانی در درجات پایین حیوانی نیست، بلکه یک احساس عالی بشری است. غیرت احساس خاصی است که قانون خلقت برای تحکیم اساس زندگی خانوادگی، که یک زندگی طبیعی است نه قراردادی، ایجاد کرده است. (۲۷) انسان هرچه در گرداب شهوات فرو رود و عفاف و تقوا و اراده اخلاقی را از دست بدهد، احساس غیرت در درونش ناتوان می‌شود. غیرت یک شرافت انسانی و یک حساسیت انسانی نسبت به پاکی و طهارت جامعه است. انسان غیور همان‌گونه که به انحراف اطرافیان و نزدیکان خود راضی نمی‌شود، به انحراف و انحطاط ناموس دیگران نیز راضی نمی‌گردد. (۲۸)

بنابراین، غیرت یک صفت و ارزش اخلاقی است که هرکس از آن برخوردار باشد شایسته احترام و تکریم است. در روایتی آمده است: در یکی از جنگ‌ها تعدادی اسیر را خدمت پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ دستور دادند همه بجز یک نفر از آنها را بکشند. آن مرد اسیر سؤال کرد: چرا مرا رها کردی؟ پیامبر ﷺ در جواب آن مرد فرمودند: جبرائیل از طرف خداوند به من خبر داد که در تو پنج صفت نیکو وجود دارد که خدا و رسولش، آنها را دوست دارند: غیرت شدید تو نسبت به خانواده‌ات، سخاوت، راست‌گویی، حسن خلق و شجاعت. وقتی آن مرد اینها را شنید، مسلمان شد و همواره با پیامبر ﷺ بود تا اینکه به فیض شهادت نایل آمد. (۲۹)

از این روایت می‌توان نتیجه گرفت که هر قدر ایمان فرد قوی‌تر باشد غیرتش هم بیشتر است و متقابلاً هر قدر ایمان فرد ضعیف باشد، از غیرت کمتری برخوردار است. از سوی دیگر، همان‌گونه که بیان گردید، حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ» (۲۴) بنابراین، همین سخن را در رابطه بین حیا و عفت با ایمان نیز می‌توان قائل شد. از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: «ارزش مرد به اندازه همت اوست و عفت و پاک‌دامنی‌اش به اندازه غیرت او.» (۲۵)

در روایتی دیگر، حضرت علی علیه السلام ضمن توصیه و سفارش به اصحاب خود مبنی بر لزوم غیرت و پاک‌دامنی، به نکته ظریفی نیز اشاره دارند که بسیاری از بی‌عفتی‌ها ناشی از جهل و غفلت انسان است. حضرت خطاب به کسی که دارای همسر است و زن دیگری نظرش را جلب کرده، او را متوجه این نکته می‌کند که همسرش چیزی کمتر از دیگران ندارد؛ منتها شیطان زن دیگری را در نظر او جلوه داده است.

اولین نگاه به زن نامحرم که ناخودآگاه بیفتد اشکالی ندارد، ولی با نگاه دیگران را دنبال نکنید و از فتنه پرهیزید؛ هرگاه یکی از شما زنی را دید و از دیدن او به تعجب افتاد باید به همسر خودش مراجعه کند؛ چراکه نزد همسرش همانند آن چیزی است که از آن زن بیگانه دیده است و نباید شیطان را به قلبش راه بدهد و اگر این شخص دارای همسر نیست، دو رکعت نماز بخواند و خدا را حمد کند و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد، سپس از فضل خداوند درخواست کند تا خداوند به واسطه رحمتش برایش آنچه را که او را بی‌نیاز می‌کند، مباح کند. (۲۶)

به گفته شهید مطهری غیرت نوعی پاسبانی است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسل‌ها در وجود بشر نهاده است. سر اینکه مرد حساسیت

زنان است، ضمن سه جمله می‌فرماید:

۱. آنها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ زنان حق ندارند زینت‌هایی که معمولاً پنهانی است آشکار سازند، هرچند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب، آشکار کردن لباس‌های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست؛ چراکه قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت‌هایی نهی کرده است.

۲. دومین حکمی که در آیه بیان شده این است: آنها باید خمارهای خود را بر سینه‌های خود بیفکنند. ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ خمر، جمع خمار (بر وزن حجاب) در اصل به معنای پوشش است، ولی معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند (روسری). جیوب، جمع جیب (بر وزن غیب) به معنای یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می‌شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می‌گردد. از این جمله استفاده می‌شود که زنان پیش از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، به گونه‌ای که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می‌شد. قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد.

۳. در سومین حکم، مواردی را که زنان می‌توانند در آنجا حجاب خود را برگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند با این عبارت شرح می‌دهد: آنها نباید زینت خود را آشکار سازند ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾، مگر در دوازده مورد؛ از قبیل شوهر و فرزندان و... (۳۲) حضرت علی‌علیه السلام در سفارش و وصیت خود به امام حسن‌علیه السلام ضرورت حجاب را برای زنان بیان فرموده، آن را عاملی برای حفظ و سلامتی آنان برمی‌شمارند. ایشان می‌فرمایند: «در پرده

بنابراین، انسان غیرتمند کسی است که علاوه بر مراقبت از خانواده خود در برابر ناملازمات و انحرافات، نسبت به ناموس دیگران نیز بی‌تفاوت نیست. البته از این نکته نباید غافل شد که سخت‌گیری‌های بی‌مورد و بی‌جا نه تنها نشانه غیرتمندی نیست، بلکه مورد تأیید اسلام نیز نمی‌باشد. حضرت علی‌علیه السلام در نهج‌البلاغه در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن‌علیه السلام چنین می‌فرماید: «پرهیز از غیرت نشان دادن بی‌جا که زن درستکار را به نادرستی، و پاکدامن را به شک و تردید می‌کشاند.» (۳۰)

## حجاب و پوشش

حجاب به عنوان عامل بازدارنده انسان از خودآرایی‌های غیرمنطقی و بی‌حد و مرز، یکی از دستوره‌های دین مبین اسلام است که حکم آن پس از اتمام کلیه احکام اعتقادی و بنیادی دین، در مدینه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد. نزول حکم حجاب پس از اندیشه‌دار شدن اعتقادات نمود تکاملی بودن این فرمان است. اگر پایه‌های بنیادهای اعتقادی بر سنگ‌بنای محکمی نهاده شده باشد، درک و به کاربردن حجاب بسیار راحت و سریع صورت خواهد گرفت. (۳۱) خداوند در قرآن در رابطه با حجاب می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاؤِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (نور: ۳۱)

خداوند در این آیه به مسئله حجاب که از ویژگی‌های

حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند؛ چراکه سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است.» (۳۳)

بنابراین، نقش حجاب را به عنوان یکی از راه‌کارهای برقراری عفت و عفاف در جامعه نمی‌توان نادیده گرفت؛ چراکه در پرتو بی‌حجابی شاهد بروز و رواج بی‌عفتی در جامعه خواهیم بود و نمونه‌های آن را در جوامع غربی هر روزه شاهد هستیم.

### عفاف در سایهٔ وراثت و تربیت

شخصیت انسان تحت تأثیر وراثت و محیط شکل می‌گیرد و شخصیت فرد رفتارهای انسان را در قالب خاصی قرار می‌دهد. والدین از سویی، به واسطهٔ عوامل ارثی بر کودک تأثیر می‌گذارند و از سوی دیگر، چون بخش عمده‌ای از زندگی فرد در محیط خانواده قرار می‌گیرد، تبعاً تأثیر زیادی بر روی فرد می‌گذارد. نقش خانواده در تربیت فرزندان چیزی نیست که کسی از آن بی‌خبر باشد و یا آن را انکار کند. (۳۴) در ایجاد و ظهور هر پدیده‌ای، برخی عوامل وجود دارد که در هنگام بروز پدیده نمایان نیستند، اما با بررسی دقیق می‌توان به وجود آنها پی برد. عوامل وراثتی در زمینه‌سازی برای بروز تربیت جهشی - به این معنا که برخی از مؤلفه‌ها در روند تربیت شخص تأثیرگذار است و باعث شتاب در تربیت شخص می‌باشد، به گونه‌ای که شاید کاملاً ملموس و محسوس نباشد - نقش زیربنایی دارد. منظور از وراثت این است که قبلاً زمینه بعضی از صفات و خصوصیات و تفاوت‌های فردی که در انسان مشاهده می‌شود، در سلول‌های نطفه والدین فراهم بوده است و از این طریق به فرزندان انتقال می‌یابد. همین ویژگی‌هاست که مسیر رشد و نمو و تشکیل شخصیت آینده فرد را در داخل و خارج رحم تعیین می‌کند. (۳۵) می‌توان گفت: خانواده

کوچک‌ترین و اولین محیطی است که در این زمینه نقش ایفا می‌کند. صرف‌نظر از پیشرفت فناوری و ارتباطات که امروزه مرزهای خانوادگی و جغرافیای را از سر راه خود برداشته، نهادها و مراکز آموزشی در رتبه دوم تأثیرگذاری بر رفتار انسان به شمار می‌آیند. (۳۶) بنابراین، نمی‌توان تأثیر وراثت و تربیت را نادیده گرفت. جالب است که در روایات به وراثت نیز توجه شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: نیکویی خوی‌ها دلیل گرامی بودن ریشه‌هاست؛ یعنی دلیل گرامی بودن اصل و نسب صاحب آن است و نشان بزرگ زادگی اوست. (۳۷)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «انظر فی ای شیء تضع ولدک فان العرق دسّاس.» این حدیث در کمال صراحت از قانون وراثت سخن گفته و از عامل آن به کلمه «عرق» تعبیر نموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروان خود توصیه می‌کند که ببینید نطفهٔ خودتان را در چه محلی مستقر می‌کنید؛ از قانون وراثت غافل نباشید، توجه کنید زمینهٔ پاکی باشد تا فرزندانان وارث صفات ناپسند نشوند. (۳۸)

اگر مرد و زن، از سجایای انسانی و الهی برخوردار باشند، نطفهٔ آنها حامل بذره‌های فضایل اخلاقی است، و اگر دارای صفات زشت انسانی باشند، نطفهٔ آنها حامل بذره‌های رذایل اخلاقی است و اگر فضایل و رذایل را توأمان داشته باشند، نطفهٔ آنها حامل ترکیبی از بذره‌های هر دو نوع صفت است. یک مزرعه در صورتی سبز و خرم و پرثمر خواهد بود که دارای زمین مستعد و پاک و آماده برای زراعت باشد نه شوره‌زار و لجن‌زار، و نیز باید از نعمت بذر سالم بهره‌مند باشد. زمین دل همسران نیز باید از آلودگی‌های رذایل اخلاقی و غیرانسانی و آثار بد گناه و نافرمانی خداوند پاک بوده و به صفات و سجایای اخلاقی آراسته باشد تا با بذرافشانی، شایستگی مقام پدر و مادر شدن و تربیت نسل سالم و پاک را داشته باشند و از

پیرنگ‌تر از نقش پدر است. مادر دارای دو گونه نقش و تأثیر درباره شخصیت انسان است: نقش وراثتی و نقش محیطی. در جنبه وراثت همه آنچه که مربوط به ویژگی جسمی و روانی او و گذشتگان است از طریق ژن‌ها و از مجرای مادر به فرد منتقل می‌شود. این صفات و شرایط جسمانی به گونه‌ای است که در تمام مدت حاملگی و حتی در دوران شیردهی با طفل همراه است؛ در حالی که نقش وراثتی پدر پس از انعقاد نطفه پایان می‌پذیرد و انتقال بعدی در این دسته از صفات مطرح نیست. در آنچه که مربوط به محیط می‌شود، طفل بیشتر تحت تأثیر محیط رحم، حجم و فشار و ویژگی‌های شیمیایی آن است تا محیط خارجی و بیرون رحم. طرز فکرها، خوی‌ها و رفتارهای مادر برای کودک درس است؛ از مادر نسبت به زندگی دید پیدا می‌کند و در سایه دیدن نقش‌های خوب و بد او، الگو گرفته و صاحب فرهنگ می‌شود.<sup>(۴۲)</sup> از این‌رو، امام صادق علیه السلام یکی از سعادت‌های انسان را داشتن مادری عقیف و باعفاف برمی‌شمارد؛ چراکه مسلماً عفاف و عفت مادر در زندگی فرزند خالی از تأثیر نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که مادرش عقیف و دارای عفت است.»<sup>(۴۳)</sup> بنابراین، نقش وراثت و خانواده در تربیت و عفاف و شخصیت یک فرد خالی از تأثیر نیست. خانواده عقیف و بخصوص مادر عقیف، فرزندی عقیف و درستکار را به جامعه تحویل خواهد داد. بسیاری از ناهنجاری‌هایی که مادر جامعه شاهد آن هستیم به خانواده و نوع نگرش آنها به مسائل زندگی بازمی‌گردد که بازخورد این تفکرات، هنجارها و یا ناهنجاری‌هایی است که همه آنها را می‌توان در فردی که در این خانواده پرورش یافته است مشاهده کرد. امام صادق علیه السلام در روایتی به نقش تربیت و خانواده در تعیین سرنوشت انسان اشاره کرده، می‌فرماید: «هیچ

راه وراثت سیرت نیک خود را به فرزندان منتقل نموده و زمینه را برای رشد و تربیت شایسته فراهم آورند. خداوند نیز به این نکته در قرآن کریم اشاره کرده، می‌فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا﴾ (اعراف: ۵۸)؛ سرزمین پاک و طیب گیاه و ثمره‌اش به فرمان الهی می‌روید، ولی زمین ناپاک و خبیث جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش نمی‌رویاند. این همان قانون وراثت است که خداوند به آن اشاره نموده است.<sup>(۳۹)</sup> محمد حنفیه، در جنگ جمل علمدار لشکر بود. علی علیه السلام به او فرمان حمله داد. محمد حنفیه حمله کرد، ولی دشمن با ضربات نیزه و تیر جلوی او را گرفت. از این‌رو، محمد از پیشروی بازماند. حضرت خود را به او رساند و فرمودند: «از ضربات دشمن مترس، حمله کن!» محمد قدری پیشروی کرد، ولی باز متوقف شد. علی علیه السلام از ضعف فرزندش سخت آزرده‌خاطر شد، نزدیک آمد و با قبضه شمشیر به دوش او کوبید و فرمود: «این ضعف و ترس را از مادرت ارث برده‌ای؛ یعنی من که پدر تو هستم ترسی ندارم؛ اگر مادر شریف پر فضیلتی همچون صدیقه اطهر می‌داشتی نمی‌ترسیدی، این ترس را از مادر ضعیف خود ارث برده‌ای.»<sup>(۴۰)</sup> بنابراین، نقش وراثت و ریشه و اصل را نمی‌توان در تشکیل شخصیت یک فرد نادیده گرفت. بسیاری از صفات خوب یا بد ریشه در اصالت خانوادگی فرد دارند. به همین دلیل، در روایات بر این نکته تأکید شده که انسان نباید با هر خانواده‌ای وصلت کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از خاندان صالح همسر بگیرد که نطفه اثر (پنهانی) دارد؛ یعنی صفات و حالات والدین از راه نطفه به فرزند می‌رسد.»<sup>(۴۱)</sup>

از این‌رو، والدین هم از نظر وراثت و هم از نظر تربیتی، نقش بسزایی در تکامل شخصیت انسان دارند، اما از نظر اهمیت نقش این دو باید گفت: نقش مادر مهم‌تر و

### تعدیل غرایز

از جمله راه کارهای عفاف، تعدیل غرایز است. اسلام برای ایجاد عفت، غریزه شهوت را سرکوب نکرده و از بین نبرده است، بلکه آن را تعدیل فرموده و به مسیر صحیح هدایت نموده است. اسلام نه موافق با شیوه‌های هنری و ریاضت‌های آن است و نه با مسیحیت کنونی و رهبانیت آن توافقی دارد، بلکه در این مورد از دو شیوه ارزنده استفاده کرده است: یکی، پیش‌گیری از انحراف و دیگری، هدایت به مسیر صحیح، می‌توان گفت: هر دو شیوه مزبور در این آیه خلاصه شده است: ﴿وَلِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نور: ۳۳)؛ و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید با کدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند.

در این آیه، هم به ازدواج اشاره شده و آن را پدیده فضل الهی معرفی می‌کند و هم به پیش‌گیری از انحراف، که عبارت است از رعایت عفت و پاکدامنی. (۴۶) اسلام در رابطه با شهوات به رویکرد تعدیلی آن روی آورده نه اینکه اساس آن را نفی کرده باشد؛ چراکه هر چیزی را که خداوند خلق کرده فی‌حد نفسه، مطلوب و از این نظر که منسوب به خداوند است نیکو می‌باشد. راه کار اسلام برای جلوگیری بی‌حد و حصر و افسارگسیخته شهوات، توصیه و سفارش به اعتدال است؛ چراکه افراط در شهوات نتیجه‌ای جز سقوط و انحطاط در پی نخواهد داشت. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «بپرهیزید از غالب شدن شهوات بر دل‌هایتان؛ چراکه ابتدای آن، بندگی و نهایت آن، سقوط و بدبختی است.» (۴۷)

کسی که در شهوات و بی‌عفتی‌ها غرق می‌شود باید به این عاقبت نیز بیندیشد که چیزی جز گمراهی و بدبختی نصیبش نخواهد شد. اهمیت تعدیل غرایز چیزی نیست که نیاز به برهان داشته باشد. کسی که در اهمیت آن دچار

کودکی نیست مگر اینکه بر اساس فطرت پاک الهی به دنیا می‌آید، ولی این پدر و مادر او هستند که او را یهودی یا نصرانی و یا مجوسی می‌کنند.» (۴۴)

البته آنچه در رابطه با صفات موروثی ذکر شد به این معنا نیست که صفات و سرشت‌های موروثی قابل تغییر نیست؛ چراکه عادات تربیتی و تمرین‌های پیگیر پرورشی به قدری قوی و نیرومند است که می‌تواند بر سرشت‌های موروثی غلبه کند و وضع تازه‌ای را به وجود آورد. ریه آدمی طبعاً برای استنشاق هوا ساخته شده است. کسی که برای اولین بار سیگار می‌کشد و دود را به اعماق ریه می‌فرستد، منقلب می‌شود، سرش گیج می‌رود، سرفه می‌کند و...؛ زیرا ریه برای دود ساخته نشده است، ولی در اثر تکرار رفته رفته معتاد می‌شود؛ گویی ریه طبع اولی و سرشت اصلی خود را فراموش می‌کند؛ چیزی که مایه تنفر و انزجار بود، اینک وسیله لذت و خشنودی شده است. انبیای الهی نیامده‌اند که دیوانه مادرزاد را عاقل کنند یا احمق‌های بالفطره را نابغه بسازند؛ زیرا این کارها شدنی نیست و این صفات قطعی و غیرقابل تغییر است. انبیا می‌خواهند از راه تربیت صحیح نسبت به صفات قابل تغییر، مردم را تحت مراقبت ایمانی و عملی قرار دهند و آنان را به راه سعادت و کمال انسانی رهبری کنند؛ کسانی را که دارای اصالت خانوادگی و وارث صفات پسندیده هستند حمایت کنند، و فضایل نیکوی آنها را از قوه به فعلیت برسانند تا در مسیر زندگی از صراط مستقیم خارج نشوند و سرمایه‌های موروثی خود را در اثر تربیت بد از دست ندهند. کسانی را هم که پدر و مادرشان افرادی آلوده و بداخلاق بوده‌اند و از آنان زمینه‌های پستی و ناپاکی به ارث برده‌اند، با تربیت صحیح به تدریج استعداد‌های نادرستشان را خاموش و به وسیله تعالیم الهی، فضیلت و پاکی را به صورت طبع دوم می‌در آنها احیا نمایند. (۴۵)

تحقق عفاف در جامعه است، راه‌کارهایی نیز برای تعدیل غرایز پیش روی انسان قرار داده است. برای نمونه، عفت و پاکی را یک ارزش قلمداد نموده و برای آن جایگاه ویژه‌ای قرار می‌دهد. با بررسی اجمالی آیات و روایات، به خوبی می‌توان به این نکته دست یافت. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید: «خداوند انسان باحیا و بردبار و عقیف عفت‌ورز را دوست می‌دارد.» (۴۹)

نکته جالبی که در رابطه با این روایت وجود دارد و مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب شریف *سفینه البحار* به عنوان یکی از احتمالات در ذیل روایت مطرح نموده، این است که عقیف، کسی است که دارای خلق و خوی باعفت و عفاف است و متعفف کسی است که خود را به عفت می‌زند و این‌گونه وانمود می‌کند که دارای عفت است و خود را به تکلف می‌اندازد که باعفت است. (۵۰) این حدیث بیانگر این است که خداوند حتی کسی را که خود را به عفت می‌زند و این‌گونه وانمود می‌کند، دوست دارد. در رابطه با عفاف و تعدیل غرایز، روایات و آیات متعددی وجود دارند که می‌توان آنها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱. راه‌کارهای تبشیری و تشویقی؛
۲. راه‌کارهای تنذیری و ترعیبی؛
۳. راه‌کارهای بازدارنده.

حضرت علی عَلِيٌّ در *نهج البلاغه* در رابطه با شخص عقیف می‌فرماید: «لکاد العقیف ان یکون ملکاً من الملائکه»؛ (۵۱) «آنچنان نزدیک است که گویی شخص عقیف فرشته‌ای از فرشتگان است. این دسته از راه‌کارها را می‌توان «راه‌کارهای تبشیری و تشویقی» نامید.

از سوی دیگر، به انسان خطرات شهوات و بی‌عفتی را گوشزد کرده است. امام صادق عَلِيٌّ به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شک و تردید باشد، یا خود را به غفلت زده است و یا اینکه در قلب و دلش مرض و غرضی دارد که به دنبال بی‌عفتی و ترویج شهوات و بی‌بند و باری است. مسلماً چنین کسی با چنین دیدی، از اعوان و انصار شیطان است و در دنیا و آخرت دچار عذاب و لعنت الهی خواهد بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (نور: ۱۹)؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.

همه دانشمندان جهان و تمام ملل و اقوام به این اصل عقیده دارند که در زندگی اجتماعی بشر لازم است تمام غرایز تعدیل گردد و خواهش‌های نفسانی انسان به طور محدود و با اندازه‌گیری صحیح اعمال شود. در مواقع زیادی بین خواهش‌های نفسانی و مصلحت‌های اجتماعی تضاد غیرقابل اجتنابی وجود دارد که برای حفظ نظم اجتماع، راهی جز چشم‌پوشی از خواهش‌های ناروا نیست. بشر باید برای ارضای تمایلات نفسانی خود در زندگی اجتماعی، از آزادی مطلق و بدون قید و شرط صرف‌نظر نماید و به خواسته‌های خود در حدود مصالح اجتماعی جامه عمل بپوشاند. در اسلام نیز مردم در ارضای غرایز و خواهش‌های نفسانی خود مانند دیگر تمدن‌های مادی محدود هستند، با این تفاوت که هدف دنیای مادی تنها تأمین آسایش زندگی است و در آنجا سلب آزادی از اعمال غرایز در حدود و چارچوب مصلحت‌های مادی و نظم و انضباط است، ولی در اسلام علاوه بر این هدف، هدف بالاتری نیز وجود دارد و آن رسیدن به کمالات و ارزش‌های والای انسانی است که اساس زندگی بشر را تشکیل می‌دهد. (۴۸) می‌توان گفت: اسلام برای تحقق تعدیل غرایز، که یکی از راه‌کارهای

از تیرهای مسموم ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرتی طولانی را به دنبال دارد.» (۵۶)

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که:

۱. عفت و عفاف، یک ارزش است که در کنار ایمان و عبادت قرار گرفته و در تعالیم اسلامی راه کارهایی نیز برای تحقق این ارزش به انسان معرفی شده است.

۲. با تدبّر در قرآن و روایات و آگاهی از معنا و مفهوم دقیق عفت و آثار فردی و اجتماعی آن و همچنین راه کارهایی که در دین برای رسیدن به این صفت والای انسانی وجود دارد و با عمل به آنها، می‌توان صاحب این ارزش اخلاقی شد و ملکه عفت را در نهاد خویش مشاهده کرد.

۳. این نوشتار، با تبیین اجمالی برخی از راه کارهایی که در راستای گسترش و نهادینه شدن عفاف در جامعه می‌توان برشمرد، نتایج ذیل را به عنوان برخی از این راه کارها مطرح نمود:

الف. ایمان و تقوا که از اساسی‌ترین بنیان‌ها و راه کارهای گسترش عفاف می‌باشند؛

ب. غیرت مردان؛

ج. حجاب و پوشش؛

د. وراثت و تربیت؛

ه. تعدیل غرایز.

از دیدگاه اسلام، این راه کارها در جهت تقویت و حفظ عفاف در جامعه و احاد افراد آن نقش بسزایی دارد و با بررسی اجمالی آیات و روایات، به خوبی می‌توان دریافت که همواره توصیه اسلام بر حفظ و حراست آنها بوده است. در پایان باید به این نکته نیز اشاره کرد که متأسفانه با کم‌رنگ شدن ایمان و تقوا در سطح جوامع امروزی، بخصوص در جوامع غربی، این صفت نیز روز به

می‌فرمایند: «بیشترین چیزی که باعث جهنمی شدن امت من می‌شود دو چیز میان تهی است: شکم و عورت.» (۵۲)

آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرمایند: «دورترین چیزی که بنده را از خدا دور می‌کند این است که برای بنده چیزی مهم‌تر از شکم و عورتش نباشد.» (۵۳)

حضرت علی‌علیه السلام نیز می‌فرمایند: «غالب شدن شهوات و ناپاکی و بی‌عفتی، عصمت و پاکی را از بین می‌برد و هلاکت را به دنبال دارد.» (۵۴)

نیز حضرت در روایتی می‌فرمایند: «کسی که در شهوات گوشش به نفسش باشد و پیروی از شهوات کند، نفس خود را در هلاکت و بدبختی کمک نموده است.» (۵۵)

این دسته از راه کارها را نیز می‌توان به «راه کارهای تنذیری و ترعیبی» نام‌گذاری کرد.

از طرفی، دستوراتی برای تعدیل غرایز به کار بسته که خود شامل توصیه‌ها، سفارش‌هایی در این جهت، قوانین بازدارنده و حدود و... است که می‌توان تحت عنوان «راه کارهای بازدارنده» دسته‌بندی کرد. برای نمونه،

خداوند در قرآن به مؤمنان دستور می‌دهد از نگاه به نامحرم پرهیز کنند؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ

يَعْضُوْنَ مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكٰى لَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا يَصْنَعُوْنَ وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ يَعْضُضْنَ مِنْ

اَبْصَارِهِنَّ﴾ (نور: ۳۰ و ۳۱)؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ

کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است! و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند.

امام صادق‌علیه السلام برای جلوگیری از بی‌عفتی، به زمینه بروز گناه اشاره کرده و توجه انسان را به این نکته جلب می‌کند که انسان باید زمینه گناه و بی‌عفتی را برای خودش به وجود نیاورد. ایشان می‌فرمایند: «نگاه نامشروع و حرام

- روز کم رنگ و کم رنگ تر می شود.
- صاحبان علم و اندیشه اسلامی باید هر چه زودتر و سریع تر عزم خود را در این زمینه به کار گرفته و با القای این مفاهیم در اذهان مردم، جامعه را از سقوط و انحطاط و ارزش های اخلاقی حفظ نمایند؛ چراکه این افراد هستند که جوامع را تشکیل می دهند.
- انشاء الله در پرتو انوار الهی حضرت ولی عصر (عج) بتوانیم در این راه قدمی هرچند کوتاه برداریم و دل آن حضرت را خشنود و راضی نماییم.
- پی نوشت ها**
- ۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۹، ب ۷۷.
  - ۲- راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۹.
  - ۳- ملّا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۴۳.
  - ۴- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰.
  - ۵- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۴.
  - ۶- زهرا شوشتری، «اجرای غم انگیز روشنفکری در ایران»، کتاب زنان، ش ۱۳، ص ۱۴۶-۱۴۷.
  - ۷- سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۹.
  - ۸- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۸۷۳۱.
  - ۹- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه مصطفی درایتی و حسین درایتی، ح ۵۴۴۲.
  - ۱۰- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۴۱۰.
  - ۱۱- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۶۹، ح ۵۸۶۱.
  - ۱۲- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، شرح آقا جمال الدین خوانساری، ج ۳، ص ۲۳۳.
  - ۱۳- محمدرضا بحرینی، اخلاق ایمانی، ص ۷۹.
  - ۱۴- نهج البلاغه، خ ۱۵۳.
  - ۱۵- حسین انصاریان، بر بال اندیشه، ص ۳۲.
  - ۱۶- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ترجمه مصطفی درایتی، ح ۴۸۶۵.
  - ۱۷- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۴، ص ۲۸۱.
  - ۱۸- محمدرضا کوهی، آسیب شناسی شخصیت زن، ص ۱۴۲.
  - ۱۹- علی بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار فی درر الاخبار، ص ۲۳۷.
  - ۲۰- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۶، ص ۱۱۶.
  - ۲۱- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۳۷.
  - ۲۲- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۶، ص ۱۱۵، ب ۸۴.
  - ۲۳- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۴.
  - ۲۴- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ترجمه مصطفی درایتی، ح ۵۴۴۲.
  - ۲۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۷.
  - ۲۶- عبدعلی جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۰؛ محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۰۵.
  - ۲۷- مرتضی مطهری، مسئله حجاب، ص ۶۱-۶۲ و ۶۴.
  - ۲۸- همان، ص ۶۳-۶۴.
  - ۲۹- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۵۵.
  - ۳۰- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۳۶.
  - ۳۱- مریم معین الاسلام و ناهید طیبی، روان شناسی زن در نهج البلاغه، ص ۲۴۳.
  - ۳۲- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳۹-۳۴۱.
  - ۳۳- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۳۶.
  - ۳۴- حافظ ثابت، تربیت جنسی در اسلام، ص ۹۰.
  - ۳۵- جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، ص ۴۰۸ و ۴۱۲.
  - ۳۶- حافظ ثابت، همان، ص ۸۹.
  - ۳۷- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، شرح آقا جمال الدین خوانساری، ج ۳، ص ۳۹۳.
  - ۳۸- محمدتقی فلسفی، الحدیث، ج ۳، ص ۳۶۰.
  - ۳۹- محمدرضا کوهی، همان، ص ۲۷۳-۲۷۵.
  - ۴۰- محمدتقی فلسفی، الحدیث، ج ۳، ص ۳۶۰؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۳؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۲، ص ۹۸.
  - ۴۱- فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۸.
  - ۴۲- علی قائمی، خانواده و دشواری های رفتاری کودکان، ص ۴۰.
  - ۴۳- محمدبن علی بابویه قمی، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۴.
  - ۴۴- همو، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۹.
  - ۴۵- محمدتقی فلسفی، گفتار فلسفی کودک از نظر وراثت و تربیت، بخش اول.
  - ۴۶- محمدهادی عبدخدایی، اخلاق پزشکی، ص ۱۵۶.
  - ۴۷- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ترجمه مصطفی درایتی، ح ۶۹۷۴.
  - ۴۸- محمدتقی فلسفی، گفتار فلسفی، بخش دوم، ص ۳۳۱.
  - ۴۹- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۱۳.
  - ۵۰- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۰۳.
  - ۵۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.
  - ۵۲- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۲۴۹.
  - ۵۳- همان، ج ۱۶، ص ۲۰.
  - ۵۴- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، همان، ترجمه مصطفی درایتی، ح ۶۹۸۳.
  - ۵۵- همان، ح ۴۷۸۸.
  - ۵۶- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۹۰.

- ..... منابع
- گفتار فلسفی کودک از نظر وراثت و تربیت، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمیدبن، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- انصاریان، حسین، بر بال اندیشه، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۳.
- بحرینی، محمدرضا، اخلاق ایمانی، تهران، صدوق، ۱۳۶۳.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه مصطفی درایتی و حسین درایتی، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غررالحکم و دررالکلم، شرح آقا جمال‌الدین خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ثابت، حافظ، تربیت جنسی در اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه‌المرتضویه، بی‌تا.
- شوشتری، زهرا، «ماجرای غم‌انگیز روشن‌فکری در ایران»، کتاب زنان، ش ۱۳، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۴۰-۱۴۹.
- صدوق، محمدبن علی، علل الشرایع، قم، مکتبه‌الداوری، بی‌تا.
- من لایحضره الفقیه، چ سوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، مشکاة‌الانوار فی دررالاخبار، چ دوم، نجف اشرف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵.
- مکارم الاخلاق، چ چهارم، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- عبدخدایی، محمدهادی، اخلاق پزشکی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- فلسفی، محمدتقی، الحدیث، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- قمی، شیخ عباس، سفینه‌البحار، چ چهارم، قم، اسوه، ۱۴۲۷ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- کوهی، محمدرضا، آسیب‌شناسی شخصیت زن، چ دوم، قم، اتقان، ۱۳۸۴.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه‌الوفا، ۱۴۰۴ق.
- محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، قم، دارالحدیث، بی‌تا.
- مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
- معین‌الاسلام، مریم و ناهید طیبی، روان‌شناسی زن در نهج‌البلاغه، قم، عطر سعادت، ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- نراقی، ملّااحمد، معراج‌السعاده، تهران، دهقان، ۱۳۶۶.